

فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان / سال چهارم / شماره دهم / تابستان ۱۳۹۲ / صفحات ۶۰-۴۳

تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان*

مجتبی صدراقتی فرد^۱

میترا سخامهر^۲

چکیده:

این پژوهش با هدف تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان، انجام شد. روش مورد استفاده این پژوهش پس‌رویدادی و تکنیک مورد استفاده، پیمایش بود و جامعه‌ی آماری شامل دانشجویان دختر شاغل به تحصیل رشته‌های گوناگون دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ بود. ابزار پژوهشی پرسشنامه‌ای محقق ساخته بود که پس از اعتباریابی و پایایی‌سنجی، با روش نمونه‌گیری تصادفی بر روی ۲۰۵ نفر از دانشجویان یادشده اجرا شد. یافته‌های حاصل از آزمون فرضیه‌ها بیانگر آن بود که سطح احساس نابرابری جنسیتی دانشجویان مورد مطالعه از وضعیت بالایی برخوردار است و در بین ابعاد مختلف نابرابری جنسیتی «نابرابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی»، بیشترین میزان احساس نابرابری، مربوط به متغیر نابرابری حقوقی است. ضمناً مطالعه صورت‌گرفته نشان داد که سطح مشارکت رسمی و غیررسمی دانشجویان از وضعیت پایینی برخوردار است. بر اساس سایر یافته‌ها، بین ابعاد حقوقی، اجتماعی و اقتصادی متغیر نابرابری جنسیتی و متغیر مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری مشاهده نشد. در مورد بعد سیاسی نابرابری جنسیتی، یافته‌ها وجود رابطه معنادار و معکوس را با مشارکت اجتماعی نشان داد.

کلید واژه: نابرابری جنسیتی، مشارکت اجتماعی، نابرابری حقوقی، نابرابری اقتصادی، نابرابری اجتماعی،

نابرابری سیاسی.

* تاریخ وصول: ۹۱/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۰

۱- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، استادیار گروه جامعه‌شناسی، گرمسار، ایران. sedaghati_fard@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار. sakhamehr@gmail.com

۱- مقدمه

نابرابری جنسیتی عبارت است از برخورد یا عملی که براساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد، خوارشمردن و کلیشه بندی آنان می‌پردازد(شادلو، ۱۳۸۲: ۲۱۱) و نشان‌دهنده یکسان نبودن دسترسی زنان و مردان به فرصتها و امکاناتی مانند امکانات آموزشی است (آزاده، ۱۳۸۹: ۱۴). در واقع، جنسیت^۱ یکی از ویژگی‌های طبیعی افراد است که در بیشتر جوامع بر پایه‌ی معیار فرهنگی- اجتماعی ارزیابی می‌شود و در سال‌های اخیر، در کنار قومیت، به یکی از پایه‌های اساسی نابرابری اجتماعی تبدیل شده است. شکل‌های گوناگونی از نابرابری جنسیتی^۲ در سطح جهان دیده می‌شود و وضعیت نابسامان بهداشت، تغذیه، آموزش و آگاهی و اشتغال از جمله مصادیق آن هستند. زنان در جامعه، با نابرابری‌ها مواجهند و در خانواده و جامعه، قربانیان اصلی خشونت فیزیکی روانی و اقتصادی به شمار می‌آیند(احمدی، ۱۳۸۳: ۶). مفهوم جنسیت دارای بار فرهنگی است و در فرهنگ‌های مختلف نیز متناسب با فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد، اما با وجود تفاوت‌های ویژه، تقریباً در کلیه فرهنگ‌های آشنا، مردان موجوداتی قدرتمندتر از زنان در نظر گرفته می‌شوند. حتی در دوران‌های گذشته نیز، که مفاهیمی که در جامعه‌ی امروزی مطرح هستند، به خصوص مفاهیمی مانند آزادی‌های فردی و حقوق فردی، عقلانیت ارتباطی^۳، جامعه مدنی^۴، دموکراسی^۵ از لحاظ سیاسی هنوز مطرح نبودند(شکرپیگی، ۱۳۸۶)^۶ این نابرابری وجود داشته است. چنانکه انگلس در کتاب منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، به برابری زن و مرد در دوره باستان اشاره دارد. در واقع، نابرابری جنسیتی با پیدایش مالکیت خصوصی و کنترل مرد بر توان جنسی و فرزندآوری زن پدید آمده است (جکسون^۷، ۲۰۰۳: ۳) و واقعیتی اجتماعی است که در هر برهه‌ای از تاریخ بشری بوده، هرگونه رفتار، زبان، سیاست و یا سایر کنش‌هایی که نشان دهنده‌ی دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه شده‌ی اعضای جامعه نسبت به زنان به عنوان موجوداتی فرودست باشد معنای نابرابری جنسیتی است(گروسی، ۱۳۸۴: ۱۰).

از سویی، در جهان امروز، کسب شخصیت اجتماعی و شهروندی، وابسته به مشارکت و خارج شدن از دایره‌ی فعالیت‌های شخصی و خصوصی است و از این روست که امروزه کوشش در راستای توسعه‌ی همه جانبه‌ی هر کشوری بیش از پیش متوجه مشارکت زنان شده است(صداقتی فرد و ارجمند، ۱۳۸۹: ۹۸).

1-Sexual

2-Sexual Inequality

3-Communicative rationality

4-Civil Society

5-Democracy

6-Available in: www.sociologyofiran.com

7-Jackson

کشورهایی می‌توانند به توسعه دست یابند که از نیروی انسانی اعم از زن و مرد استفاده بهینه نمایند و پرداختن به این امر از ضروریات پیشرفت جامعه محسوب می‌شود (شاه حسینی، ۱۳۸۷: ۹). مسأله مشارکت زنان، غالباً به دلیل نقش مؤثر آن در فرآیند گذار از توسعه نیافتگی، بسیار قابل تأمل است (پیران، ۱۳۷۶: ۵۳). با آن که در ایران گرایش زنان به اشتغال همگام با دسترسی بیشتر آنان به سازمان‌های آموزشی (مدارس و دانشگاهها) در بیش تر شهرهای بزرگ شدت یافته، اما به دلیل عدم تناسب با شرایط اجتماعی- فرهنگی جامعه از سویی با مسایل حاد روبه رو شده و از سوی دیگر اختلاف عقیده را در میان توده‌های گوناگون مردم موجب شده است (ساروخانی، ۱۳۸۱: ۱۷۸). در کشورهای در حال توسعه مانند ایران برخورداری زنان از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی برای دستیابی آنان به پایگاههای اجتماعی مناسب و برابر با مردان کافی نیست. موانع سیاسی و ایدئولوژیک هم در این رهگذر نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کنند. بنابراین زنان ایرانی چاره‌ای جز روی آوردن به نهادهای مدنی و گستره همگانی ندارند. در قالب این نهادهاست که آنان می‌توانند جدای از نابرابری‌ها، سلطه‌گری‌های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک موجود در بخش‌های رسمی و غیررسمی در کنار هم قرار گیرند و باهم تعامل پیدا کنند و با کسب اخلاق مدنی لازم در جهت تحقق اهداف جمعی عام و رهایی خود از زیر سلطه ساختارها و ایدئولوژی‌های حاکم بر بخش‌های رسمی و غیررسمی به مشارکت حقیقی و فعالیت‌های مدنی بپردازند (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۲۸). نگرش حاکم، مرد را نان‌آور خانه تلقی می‌نماید و بنا به همین نگرش مشارکت و فعالیت اقتصادی زنان لازم و ضروری به شمار نمی‌آید. در جامعه‌ای که ایدئولوژی مرد سالاری بر آن حاکم بوده و مردان از موقعیت مسلط برخوردار باشند، زنان از نظر شرایط اشتغال، درآمد، تحصیل و سایر مولفه‌های تشکیل دهنده اجتماعی به مراتب از مردان پایین‌تر بوده و تنها از طریق مشارکت هرچه بیشتر آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و حضور موثر آنان در جامعه است که امکان فرایند توسعه را در جهت تأمین عدالت اجتماعی^۱ و اقتصادی تکامل خواهد بخشید (دهنوی، ۱۳۸۴: ۲). با توجه به افزایش سطح سواد دختران و نیز سهم قبول شدگان دختر در دانشگاه‌ها، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش بعد خانوار و کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار، افزایش سریع نرخ مشارکت زنان در سال‌های آتی قطعی است (امانی کلاریجانی، ۱۳۸۴: ۲۵).

اما به رغم آن که شرکت آزادانه‌ی زنان در مسائل اجتماعی، این امکان را برای جامعه فراهم می‌کند که از نیروهای بالقوه‌ی خود به صورت بالفعل استفاده کند، نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف کمتر از مردان است. برپایه‌ی پژوهش‌هایی که در دهه‌ی ۱۹۶۰ انجام شده است، زنان کم‌تر از مردان تمایل به مشارکت دارند و پژوهش‌های پیمایشی بین کشورها نیز این

نکته را در مورد همه‌ی کشورها مورد بررسی و همه‌ی حالات مشارکت معمول و مرسوم را تایید می‌کند (وینر^۱ و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۶۰). اگر مسأله‌ی اشتغال در ایران را بر حسب جنسیت بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار دهیم، به این واقعیت پی خواهیم برد که میزان اشتغال زنان به مقدار قابل توجهی کاهش یافته است. در سال ۱۳۵۵، حدود ۱۲ درصد از جمعیت شاغل را زنان تشکیل می‌دادند و در سال ۱۳۶۵، زنان تنها ۸ درصد جمعیت شاغل را تشکیل می‌دادند، که این نمایشگر کاهش زنان در نیروی شاغل است. از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ افزایشی در حدود یک درصد مشاهده می‌شود. در سال ۱۳۷۵، حدود ۱۲/۵ درصد زنان شهری در مقابل ۸ درصد مردان شهری، بیکار و جویای کار بوده‌اند و این نسبت در مناطق روستایی، برای زنان و مردان به طور مساوی حدود ۱۴ درصد می‌باشد. در همین سال، میزان فعالیت زنان ۹ درصد بوده است که این میزان هر چند نسبت به قبل افزایش داشته است، اما نسبت به میزان فعالیت مردان بسیار کمتر است. این در حالی است که بر اساس ماده ی ۶ قانون مدنی، زنان در انتخاب شغل در جایی که شئون خانوادگی آنان رعایت شود، آزادند (توکلی و الا، ۱۳۸۷: ۷). جامعه‌شناسان معتقدند، اگر تقسیم کار^۲ بر اساس جنس افراد تعریف و توزیع شود، مردان منابعی بیش از زنان کسب می‌کنند. اینان معتقدند که نظام تقسیم کار سنتی مبنی بر اختصاص فعالیت‌های خانگی به زنان و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیرون از خانه به مردان، در خدمت تثبیت قدرت و تسلط مردان بر زنان بوده است (نبوی، ۱۳۸۶: ۶۰). نابرابری جنسیتی مقوله‌ای است که از آغاز سپیده دم تاریخ تاکنون همراه بشریت وجود داشته و هر زمان و در شرایط و فرهنگ‌های مختلف به گونه‌ای مطابق با آن شرایط و فرهنگ جلوه نموده است. «برابری و نابرابری جنسیتی از یک جامعه به جامعه دیگر و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است (آبوت^۳، ۱۳۷۶: ۴۹). نابرابری جنسیتی را می‌توان وضعیت وجود تصورات (مانند پیش داوری‌ها و ایدئولوژی‌ها)، و رفتارهایی دانست که بر مبنای جنسیت، زنان / مردان را کم ارزش تر و فرودست مردان / زنان، جلوه می‌دهند (کار، ۱۳۷۸: ۱۰۲) که پیامدهایی اجتماعی از قبیل کاهش نقش زنان در مشارکت اجتماعی، تأخیر در توسعه‌ی اجتماعی، هدر رفتن نیروی انسانی جامعه، کاهش ظرفیت‌های تولید فکری و مادی جامعه و... را به دنبال دارد. همچنین در سطحی بالاتر، نابرابری‌های جنسیتی، مانع دسترسی زنان به امکانات، تسهیلات و مشارکت در تصمیم‌گیری آنان می‌گردد و این امر، خود نابرابری‌های جنسیتی را استمرار می‌بخشد (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۵۱). مشارکت، درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را بر می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی یکدیگر را یاری دهند و در

1-Weiner

2-Division of labor

3-P. Abbott

مسئولیت کار شریک شوند (طوسی، ۱۳۸۰: ۵۴). میجلی^۱ مشارکت اجتماعی را ایجاد فرصتهایی برای قادر ساختن همه اعضای جامعه برای همکاری فعالانه، نفوذ بر فرآیندها توسعه و سهم‌شدن در منافع حاصل از توسعه تعریف می‌کند (میجلی، ۱۹۸۹، به نقل از یزدان‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۳۵). هلی نیز مشارکت اجتماعی را به صورت مشارکت افراد در فعالیت گروههای خارج از خانواده، عرصه سیاسی محیط کار (احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، و گروه‌های فشار) تعریف می‌کند. با توجه به تعریف هلی (۱۹۹۷) می‌توان گفت مشارکت اجتماعی عبارت است از هرگونه کنش متقابل داوطلبانه، آگاهانه و جمعی افراد و گروهها در فعالیت‌های خارج از خانواده و همه گروههای فعال ناوابسته به سازمانهای سیاسی، گروههای فشار و اتحادیه‌های کارگری که به صورت مشارکت رسمی و غیر رسمی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (هلی، ۱۹۹۷، نقل از یزدان-پناه، ۱۳۸۷: ۱۳۵). در واقع مشارکت از افراد می‌خواهد که مسؤولیت انتخاب، تاثیرگذاری هدفمند، فعال بودن و عضو به هم وابسته یک جریان متنوع را پذیرا شوند (مک لگان^۲ و نل^۳، ۱۳۷۷: ۳۶). در آنچه که امروزه "فرهنگ مشارکت"^۴ خوانده می‌شود شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌ها دخالت دارند و برای مشکلات و معضلات جامعه اهمیت قائل می‌شوند. در مقابل این رویکرد، رویکرد یا "فرهنگ عدم مشارکت" قرار دارد که در آن توده‌ی مردم در موضعی انفعالی قرار گرفته و تأثیر چندانی بر وقایع و تصمیم‌گیری‌ها ندارند (صداقتی‌فرد و محسنی تیریزی، ۱۳۸۶). آلموند و پاول (۱۳۸۰: ۱۴۷) -۱۳۶ معتقدند شهروندان از دو راه در فرایند سیاسی مشارکت می‌کنند: ۱- فعالیت‌های مشارکت جویانه: منظور آن دسته از کنش‌هایی است که یک شهروند تلاش می‌ورزد از طریق آنها بر روند سیاستگذاری‌ها نفوذ کند و از طریق فعالیت در گروه‌های رسمی یا اعتراضی، فعالیت حزبی، رأی دادن در انتخابات و امثال آن فعالیتی مشارکت جویانه انجام دهد. ۲- فعالیت‌های پیرومنشانه که منظور آن دسته از فعالیت‌هایی است که شهروند در جریان اجرای سیاستها درگیر آن می‌شود. مانند پرداخت مالیات، انجام خدمت نظام، دریافت منابعی مثل مزایای تأمین اجتماعی و رفتار قانونمند با اطاعت از مقررات موجود. در مجموع نظریه‌های مربوط به نابرابری جنسیتی و قشربندی به ۷ دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از دیدگاه جامعه شناختی فمینیستی، مباحث نظری درباره تفاوت و نابرابری جنسیتی، دیدگاه ناظر بر ستمگری جنسیتی، ایدئولوژی جنسی، رویکرد جامعه شناختی، نظریه نابرابری جنسیتی چافتز، نظریه نابرابری جنسیتی بلومبرگ. چهار مضمون، شاخص نظریه‌های نابرابری جنسیتی است. نخست آنکه زنان و مردان نه تنها

1- Midgley

2-Mc. Legan

3-Nel

4-Cultur of participation

موقعیتهای متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیتهای نابرابری نیز قرار گرفته‌اند. دوم آن که این نابرابری از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد و از هیچ گونه تفاوت مهم زیست‌شناختی یا شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی‌شود. سوم این است که هرچند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگیهایشان با یکدیگر تا اندازه‌ای تفاوت داشته باشند، اما هیچ گونه الگوی تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز سازد و چهارم این که همه نظریه‌های نابرابری فرض را بر این می‌گیرند که هم مردان و هم زنان می‌توانند در برابر ساختارها و موقعیت زنان امکانپذیر است (ریتزر، ۱۹۸۸). نظریه‌پردازانی که به ستمگری جنسیتی باور دارند برآنند که سامانه‌ی استبدادی و اقتدارگرایی رایج در سامانه‌ی مردسالاری، نابرابری جنسیتی را می‌سازد. در این سامانه، زنان در همه جا در بند و زیر فرمان مردانند (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۷۷). از دیدگاه میل^۱، خانواده با آموزش و ارزش‌گذاری نقش‌ها و پایگاه‌ها برای هر جنس، نقشی مهم در انتقال و درونی‌کردن ایدئولوژی مردسالاری دارد (دونوان، ۲۰۰۱).

چارچوب نظری این پژوهش با استفاده از نظریات مربوط به مشارکت اجتماعی زنان (نظریه توانمندسازی زنان و نظریه لیپست) و لایه‌بندی چافتز و نظریه نابرابری جنسیتی بلوم برگ شکل گرفته و متغیرهای پژوهش از این نظریه‌ها برداشت شده‌اند.

جدول ۱- قضایای نظری مأخوذ از پژوهش‌های تجربی نظریه پردازان

در جهت تنظیم چارچوب نظری نابرابری جنسیتی و مشارکت اجتماعی

فرضیه	متغیرهای اصلی	نظریه پرداز	نظریه	منبع
نابرابری جنسیتی در بین زنان با مشارکت اجتماعی آنان رابطه دارد (با افزایش احساس نابرابری در زنان، میزان مشارکت اجتماعی آنها افزایش می‌یابد).	مشارکت اجتماعی	فارست و لانگه	توانمند سازی زنان	فردیناند لیپست
		لیپست	مشارکت	
		نابرابر حقوقی		
احساس نابرابری در وضع و اجرای قوانین موجب افزایش میزان مشارکت اجتماعی در آنان می‌شود.	نابرابری اجتماعی	چافتز	قشربندی	فردیناند لیپست
احساس تبعیض در استفاده از امکانات و فرصت‌ها و تسلط نظام مردسالارانه در جامعه موجب افزایش میزان مشارکت اجتماعی در آنان می‌شود.	نابرابری سیاسی	بلوم برگ	لایه بندی	فردیناند لیپست
احساس نابرابری اشتغال در منصب‌های سیاسی و شرکت در انجمن‌های سیاسی، موجب افزایش میزان مشارکت اجتماعی در زنان می‌شود.	نابرابری اقتصادی			

از آنجا که حدود دو دهه است که به ارزیابی و مشارکت زنان در طرح‌های توسعه و اثرگذاری آنان در پیشرفت آن طرح‌ها به طور جدی توجه شده است. این تفکر که در مراحل ابتدایی شکل‌گیری است، سبب شده که توجه بسیاری از اندیشمندان، روشنفکران و برنامه‌ریزان سازمان‌ها، در سطح ملی و بین‌المللی، به این موضوع جلب شود، به همین دلیل، بحث درباره‌ی نقش زنان و استفاده از توانایی‌های آنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال جهان در سر فصل بسیاری از برنامه‌های توسعه قرار گرفته است. بنابراین با توجه به اهمیت مشارکت اجتماعی و رابطه آن با نابرابری جنسیتی و تأثیرات فردی و اجتماعی زیادی که دارد، مطالعه این مساله که آیا وجود نابرابری جنسیتی در بین دختران دانشجو می‌تواند به مشارکت اجتماعی در آنان منجر شود، ضرورت می‌یابد. با در نظر گرفتن اینکه نابرابری جنسیتی یکی از مشکلات اساسی زنان در جامعه است و همچنین با توجه به تمایل زیاد دختران برای ادامه تحصیلات، اشتغال و... این سوال مطرح می‌شود که آیا می‌توان بین نابرابری جنسیتی در بین زنان و مشارکت اجتماعی در آنان رابطه‌ی یافت یا خیر؟ و به عبارتی مشارکت اجتماعی در بین زنان را می‌توان یکی از پیامدهای نابرابری جنسیتی در آنان تلقی نمود یا خیر؟ پژوهش حاضر نیز کوشیده است تا موانع مشارکت اجتماعی زنان ایران را با تکیه بر نابرابری جنسیتی مورد مطالعه قرار دهد، لذا سعی شد تا پیامدهای نابرابری جنسیتی و به طور خاص، رابطه بین نابرابری جنسیتی و مشارکت اجتماعی (به عنوان یکی از پیامدهای نابرابری جنسی) در بین زنان مورد بررسی قرار گیرد.

۲- روش

طرح تحقیق به لحاظ هدف از نوع پژوهش توسعه‌ای است و روش این تحقیق که از گونه‌ی مطالعات کاربردی، پس رویدادی و از نوع مطالعات توصیفی-همبستگی است که در آن از تکنیک پیمایش استفاده شد. جامعه آماری در این پژوهش، دانشجویان دختر شاغل به تحصیل رشته‌های گوناگون دانشکده علوم انسانی و دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه گرمسار بود. براساس آمار موجود^۲ تعداد دانشجویان دختر شاغل به تحصیل در این دانشکده‌ها ۸۴۹ نفر در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ بوده است. برای نمونه آماری از روش نمونه‌گیری تصادفی استفاده شد.

بنا بر ضرورت‌های روش تحقیق، از ابزار پرسشنامه‌ی محقق ساخته برای گردآوری داده‌های پیمایش استفاده شد. اطلاعات مربوط به ادبیات موضوع و مبانی نظری از روش مطالعه اسنادی جمع‌آوری شد. در بخش دوم از پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات نمونه پژوهش بهره گرفته شد که این پرسشنامه‌ی

محقق ساخته، حاوی ۵۴ سؤال باز و بسته است که اعتبار و روایی آن به دقت اندازه‌گیری شده است. میزان پایداری درونی مقیاس مورد استفاده در این تحقیق بالاتر از ۰/۷ بدست آمد که نشانگر پایایی بالای آن و حاکی از روایی قابل قبول این ابزار است.

۳- یافته‌ها

یافته‌های توصیفی، نشان داد بیشتر از نیمی از پاسخگویان (۷۳/۷ درصد)، بین ۱۸ تا ۳۲ سال سن دارند، حدوداً ۱۴ درصد بین ۳۳ تا ۴۷ سال سن دارند. بنابراین می‌توان گفت اکثر پاسخگویان را جوانان تشکیل می‌دهند. بیشتر از نیمی از دانشجویان (۵۲/۲٪) در مقطع کارشناسی و ۴۴/۴ درصد کارشناسی ارشد شاغل به تحصیل هستند. همچنین، اعتقاد به نابرابری جنسیتی سطوح زیاد و خیلی زیاد را نشان داد. در خصوص میزان مشارکت، میزان مشارکت رسمی و غیررسمی دانشجویان نشان‌دهنده‌ی سطح کمتر از متوسط بود. همچنین میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان، سطح کمتر از کم و خیلی کم را نشان می‌دهد. در بررسی ابعاد نابرابری جنسیتی، میانگین احساس نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی دانشجویان در سطح بیشتر از متوسط ارزیابی شد. در بخش یافته‌های استنباطی (آزمون فرضیه‌ها) یافته‌های زیر بدست آمد.

فرضیه ۱- میزان احساس نابرابری جنسیتی دانشجویان، بیش از حد متوسط است.

تفاوت فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار در سطح کمتر از ۰/۵٪ معنی‌دار مشاهده شد و از آنجائی که فراوانی طبقه زیاد بیشتر از سایر طبقات است بنابراین فرضیه یاد شده تأیید گردید.

فرضیه ۲- میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان، بیش از حد متوسط است.

مقدار آزمون ۳/۱۷۸ را نشان داد که با اطمینان ۰/۹۵٪ و سطح خطای کمتر از ۰/۵٪ تفاوت آمار معنی‌داری بین دو میانگین واقعی و مفروض وجود دارد. از طرفی میانگین واقعی ۴۴/۶۰۵۶ از مقدار میانگین مفروض ۵۰ کمتر بدست آمد. بنابراین فرض دوم تأیید نشده و می‌توان گفت که مشارکت اجتماعی در میان دانشجویان، میزان کم تر از متوسط را نشان می‌دهد.

فرضیه ۳- نابرابری جنسیتی در زنان با مشارکت اجتماعی آنان رابطه دارد (با افزایش احساس

بی‌عدالتی جنسیتی در زنان، میزان مشارکت اجتماعی آنها افزایش می‌یابد).

جدول ۲- آزمون پیرسون، شدت و جهت رابطه میزان احساس نابرابری جنسیتی و مشارکت اجتماعی

	مشارکت اجتماعی	نابرابری جنسیتی
مشارکت اجتماعی	ضریب همبستگی	۰.۰۶۰-
	سطح معنی داری	۰.۴۷۸
	تعداد	۱۴۴
	۱	۱۸۳

در جدول ۲ ضریب همبستگی شدت و جهت رابطه میان متغیر وابسته Y (مشارکت اجتماعی) و متغیر مستقل X (نابرابری جنسیتی) برابر ۰.۰۶۰ و منفی است. معنی دار بودن پیرسون در سطح ۹۵٪ برابر $(\text{sig}=0.478)$ است که چون عدد بدست آمده از ۰/۰۵ بزرگتر است، فرض تأیید و فرض H_1 رد می شود. در واقع نشان دهنده آن است که میان دو متغیر نابرابری جنسیتی و مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود ندارد.

فرضیه ۴- احساس نابرابری حقوقی زنان نسبت به مردان (نابرابری در وضع قوانین، نابرابری در

اجرای قوانین)، موجب افزایش میزان مشارکت اجتماعی در آنها می شود.

ضریب همبستگی شدت و جهت رابطه میان متغیر وابسته Y (مشارکت اجتماعی) و متغیر مستقل X (نابرابری جنسیتی، بعد حقوقی) برابر ۰.۱۱۱ و منفی بدست آمد. معنی دار بودن پیرسون در سطح ۹۵٪ برابر $(\text{sig}=0.142)$ است که چون عدد بدست آمده از ۰/۰۵ بزرگ تر است فرض H_0 ، تایید و فرض H_1 رد می شود. در واقع نشان دهنده آن است که میان دو متغیر بعد حقوقی نابرابری جنسیتی و مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود ندارد.

فرضیه ۵- احساس نابرابری اجتماعی زنان (نابرابری در استفاده از امکانات جامعه، و تسلط

نظام مردسالارانه)، موجب افزایش میزان مشارکت اجتماعی در آنها می شود.

ضریب همبستگی شدت و جهت رابطه میان متغیر وابسته Y (مشارکت اجتماعی) و متغیر مستقل X (نابرابری جنسیتی، بعد اجتماعی) برابر ۰.۰۲۸ و منفی می باشد. معنی دار بودن پیرسون در سطح ۹۵٪ برابر $(\text{sig}=0.716)$ بدست آمد که چون عدد بدست آمده از ۰/۰۵ بزرگ تر است فرض H_0 ، تایید و فرض H_1 رد می شود. در واقع نشان دهنده آن است که میان دو متغیر بعد اجتماعی نابرابری جنسیتی و مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود ندارد.

فرضیه ۶- احساس نابرابری اقتصادی زنان (نابرابری در دسترسی به امکانات شغلی بهتر،

نابرابری در درآمد)، موجب افزایش میزان مشارکت اجتماعی در آنها می شود.

ضریب همبستگی شدت و جهت رابطه میان متغیر وابسته Y (مشارکت اجتماعی) و متغیر مستقل X (نابرابری جنسیتی، بعد اقتصادی) برابر 0.076 و منفی بدست آمد. معنی دار بودن پیرسون در سطح 95% برابر $(sig=0.340)$ است که چون عدد بدست آمده از $0/05$ بزرگ تر است فرض H_0 ، تایید و فرض H_1 رد می شود.

فرضیه ۷- احساس نابرابری سیاسی زنان(نابرابری در اشتغال به مناصب سیاسی، نابرابری در شرکت در انجمن های سیاسی)، موجب افزایش میزان مشارکت اجتماعی در آنها می شود.

ضریب همبستگی شدت و جهت رابطه میان متغیر وابسته Y (مشارکت اجتماعی) و متغیر مستقل X (نابرابری جنسیتی، بعد سیاسی) برابر 0.301 و منفی می باشد. معنی دار بودن پیرسون در سطح 95% برابر $(sig=0.000)$ می باشد که چون عدد بدست آمده از $0/05$ کوچک تر است فرض H_0 ، رد و فرض H_1 تایید می شود. در واقع نشان دهنده آن است که میان دو متغیر بعد سیاسی نابرابری جنسیتی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد. از آنجاییکه ضریب همبستگی منفی است، هرچه احساس نابرابری در اشتغال در مناصب سیاسی و عضویت در انجمن های سیاسی بیشتر باشد میزان مشارکت اجتماعی کاهش می یابد.

فرضیه ۸- میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان، از نظر سن متفاوت است.

برای سنجش متغیر سن، از آزمون T با دو نمونه مستقل، استفاده شد. متغیر سن به دو دسته تقسیم گردید، جوان ($18 - 32$ سال) و میانسال ($34 - 47$ سال).

تحلیل این فرض شامل دو آزمون بود، آزمون اول برابری واریانس ها با مقدار 0.194 را برای آماره F و معیار تصمیم 0.660 نشان داد که فرض برابری واریانس ها را نمی توان رد کرد.

دوم آزمون مقایسه میانگین ها بود که با فرض برابری واریانس ها، معیار تصمیمی برابر 0.090 دارد که بزرگ تر از 5% و دلیل کافی برای رد H_0 وجود دارد. در نتیجه این آزمون تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی بین جوان و میانسال را تایید نمی کند.

فرضیه ۹- میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان، از نظر میزان تحصیلات متفاوت است.

برای سنجش متغیر میزان تحصیلات، از آزمون T با دو نمونه مستقل، استفاده شد. متغیر تحصیلات به دو دسته تقسیم می شود، کارشناسی و کارشناسی ارشد.

جدول ۳- آزمون t دو نمونه ای مستقل

	آزمون t برای برابری واریانس ها		آزمون t برای برابری میانگین ها				
	F	معیار تصمیم برابری واریانس ها	T	درجه آزادی	معیار تصمیم برابری میانگین ها	اختلاف میانگین	خطای استاندارد
با فرض برابری واریانس ها	۰.۰۷۵	۰.۷۸۴	-۱.۱۸۴	۱۷۴	۰.۲۳۸	۲.۹۲۹۱۵	-۹.۲۴۸۱۲
با فرض نابرابری واریانس ها			-۱.۱۸۴	۱۶۸.۵۶۴	۰.۲۳۸	۲.۹۲۸۰۶	-۹.۲۴۷۲۷

جدول ۳ شامل دو آزمون است، آزمون اول برابری واریانس ها با مقدار ۰.۰۷۵ را برای آماره F و معیار تصمیم ۰.۷۸۴ نشان می‌دهند که فرض برابری واریانس ها را نمی‌توان رد کرد. دوم آزمون مقایسه میانگین ها است که با فرض برابری واریانس ها، معیار تصمیمی برابر ۰.۲۳۸ دارد که بزرگ تر از ۵٪ و دلیل کافی برای رد H1 وجود دارد. در نتیجه این آزمون تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی بین کارشناسی و کارشناسی ارشد را تایید نمی‌کند.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد اکثر پاسخگویان در سنین ۱۸ تا ۳۲ سال قرار دارند. همچنین مقطع تحصیلی بیشتر از نیمی از پاسخگویان کارشناسی است و بیشتر از نیمی از پاسخگویان در رشته‌ی علوم انسانی شاغل به تحصیل هستند. داده‌ها نشان دادند که میانگین میزان احساس نابرابری جنسیتی در جامعه مورد مطالعه زیاد است. از میان ابعاد مختلف نابرابری جنسیتی، احساس نابرابری حقوقی بیشتر از سایر ابعاد در بین دانشجویان وجود دارد. بعد از نابرابری حقوقی به ترتیب نابرابری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار دارد. نظر عمده دانشجویان میزان بعد اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی نابرابری جنسیتی زیاد است. مطالعه صورت گرفته نشان می‌دهد میزان مشارکت رسمی دانشجویان کمتر از متوسط است. همچنین میزان مشارکت غیررسمی این افراد نیز کم تر از متوسط است. در مطالعه‌ای که روی شاخص میزان مشارکت اجتماعی صورت گرفت مشخص شد که میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان کمتر از متوسط است.

در نتیجه‌گیری تبیینی، می‌توان گفت بیانگر آن هستند که نابرابری جنسیتی با انگیزه مشارکت اجتماعی در آنان رابطه ندارد. بر این اساس با افزایش میزان احساس نابرابری جنسیتی فرد میزان مشارکت اجتماعی او افزایش نمی‌یابد. برای مطالعه دقیق‌تر این مسأله تأثیر هر بعد از ابعاد نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفت. مطالعه نشان می‌دهد میزان نابرابری در وضع و اجرای قوانین، احساس تبعیض در استفاده از امکانات رفاهی جامعه، احساس نابرابری در دسترسی به امکانات شغلی بهتر و در آمد بالا در افراد با مشارکت اجتماعی رابطه ندارد. بر این اساس با کاهش میزان احساس نابرابری در ابعاد حقوقی، اجتماعی و اقتصادی، در فرد میزان مشارکت اجتماعی او افزایش نمی‌یابد. همچنین نتایج نشان می‌دهد احساس نابرابری در اشتغال در منصب‌های سیاسی و شرکت در انجمن‌های سیاسی، رابطه معکوس با مشارکت اجتماعی دارد. بر این اساس با افزایش احساس نابرابری در بعد سیاسی نابرابری جنسیتی میزان مشارکت اجتماعی افراد کاهش خواهد یافت. نتایج تبیینی نشان داد که احساس نابرابری در وضع و اجرای قوانین، دسترسی به امکانات شغلی بهتر و استفاده از امکانات رفاهی رابطه قوی و مستقیمی با میزان مشارکت اجتماعی فرد ندارد و تنها احساس تبعیض در دسترسی به مناصب سیاسی و شرکت در انجمن‌های سیاسی رابطه قوی و معکوس با میزان مشارکت اجتماعی فرد دارد.

در زمینه هدف اول پژوهش، یعنی بررسی نابرابری جنسیتی در بین زنان نمونه که با اهدافی متفاوت انجام شده بود، نشان داده بودند که به طور کلی زنان بیش از مردان احساس تبعیض می‌کنند، همچنین سن رابطه‌ی مستقیم با آگاهی زنان از تبعیض دارد (دیویس و نوتریسن^۱، ۱۹۹۱). عواملی مانند سواد، وضعیت تأهل و اشتغال نیز تأثیر زیادی در میزان بالای آگاهی نسبت به نابرابری دارد (رابینسون^۲، ۱۹۹۱). در پژوهش پورطاهری بیش از نیمی از زنان احساس نابرابری جنسیتی می‌کنند که از میان ابعاد مختلف نابرابری جنسیتی بیشترین نابرابری به ترتیب در بعد حقوقی، اقتصادی، سیاسی و در نهایت اجتماعی وجود دارد (پورطاهری، ۱۳۸۸). دهنوی (۱۳۸۴) نیز در پژوهش خود نابرابری جنسیتی را مهمترین عامل تهدید تحرک و نظم اجتماعی، توسعه و ثبات سیاسی می‌داند، نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که پاسخگویان احساس نابرابری و انگیزه تحرک بالا داشتند. نجم عراقی (۱۳۷۶)، راه حل رفع تبعیض جنسیتی را در تغییرات فکری زنان و مشارکت در جنبش‌های فمینیستی می‌داند. نتایج این پژوهش، در مقایسه با

1-Davis & Notrison

2-Robinson

پژوهش‌های مشابه، نشان داد که میانگین احساس نابرابری جنسیتی دانشجویان زیاد است. این نتیجه، با برخی یافته‌های سایر مطالعات همسو است و آن را تایید می‌کند. همچنین پژوهش حاضر نشان داد که بالاترین میزان احساس نابرابری جنسیتی با توجه به چهار بعد حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به ترتیب مربوط به بُعد حقوقی نابرابری (با میانگین ۷۰)، بُعد اقتصادی نابرابری (با میانگین ۶۷)، بُعد اجتماعی نابرابری (با میانگین ۵۹) و بُعد سیاسی نابرابری (با میانگین ۵۷) بوده است. این نتایج با یافته‌های پژوهش (پورطاهری، ۱۳۸۸) هماهنگ است. وی نشان داده بود که، بیشترین احساس نابرابری به ترتیب در ابعاد حقوقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است.

در زمینه هدف دوم پژوهش، یعنی بررسی میزان مشارکت اجتماعی در بین زنان نمونه مورد مطالعه، نتایج مطالعه حاضر نشان داده است که متغیر مشارکت رسمی با میانگین ۴۸ و متغیر مشارکت غیررسمی با میانگین ۴۶ و در مجموع مشارکت اجتماعی با میانگین ۴۴ پایین تر از متوسط است. این نتیجه با یافته‌های برخی محققان (یزدان‌پناه ۱۳۸۷، شادی‌طلب ۱۳۸۲) همسو است. آنها نیز میانگین پایین مشارکت اجتماعی زنان را در مطالعه خود نشان داده بودند. یزدان‌پناه (۱۳۸۷) در پژوهش خود دریافته بود که گرایش بسیار اندکی به مشارکت اجتماعی در بین زنان جامعه مورد مطالعه‌اش وجود دارد. شادی‌طلب (۱۳۸۲) هم به این نتیجه رسیده بود که میانگین مشارکت اجتماعی زنان به خصوص مشارکت رسمی آنان به طور کلی پایین است.

یافته‌های این پژوهش در مورد هدف سوم، یعنی بررسی تأثیر جنسیتی بر میزان مشارکت جویی اجتماعی این است که بین احساس نابرابری اجتماعی فرد و میزان مشارکت اجتماعی آنان رابطه معنی داری وجود ندارد. نتایج نشان داد که از ابعاد مختلف نابرابری جنسیتی، بین نابرابری سیاسی با مشارکت اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هرچه احساس نابرابری سیاسی افزایش می‌یابد، میزان مشارکت اجتماعی آنان کمتر می‌شود. این نتایج با یافته‌های پژوهش بامداد (۱۳۷۵)، آقاپور (۱۳۸۹)، هماهنگ است. بامداد (۱۳۷۵) در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که وجود تبعیض بین زن و مرد مانع افزایش مشارکت اقتصادی زنان است. نتایج پژوهش آقاپور (۱۳۸۹) نیز نشان داد که وجود تبعیضات سیاسی و اجتماعی زن و مرد مانع مشارکت اقتصادی است. افزایش مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان تابع توسعه

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. این نتیجه با یافته‌های پیشین در تحقیقات مشابه (گازو^۱، ۲۰۰۳، نجم عراقی، ۱۳۷۶ و زاهدی ۱۳۷۳) توافق ندارند. گازو (۲۰۰۳) در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که عوامل غیرایدئولوژیک (عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی) بر نحوه ی سهم بری زن و مرد از قدرت و نحوه ی مشارکت در امور تأثیر می‌گذارد. نتایج پژوهش نجم عراقی (۱۳۷۶) نیز نشان داد اساسی‌ترین مسأله زنان تبعیض جنسیتی است. راه حل این مسأله در تغییرات فکری زنان و آمادگی آنان برای مبارزه علیه نابرابری‌ها و مشارکت در جنبش‌های فمنیستی است. یافته‌های پژوهش زاهدی (۱۳۷۳) جهت‌گیری‌های جنسیتی را عامل برخورد‌های تبعیض‌آمیز می‌داند و راه مقابله را ایجاد تشکلات صنفی و مشارکت مدنی می‌داند.

در پایان به استنتاج نظری اشاره می‌شود. محاسبات آماری بیانگر عدم رابطه معنادار بین احساس نابرابری جنسیتی و مشارکت اجتماعی است. این یعنی با افزایش نابرابری جنسیتی در ابعاد حقوقی، اجتماعی و اقتصادی، مشارکت اجتماعی افراد بیشتر نخواهد شد. در مورد بعد سیاسی نابرابری جنسیتی محاسبات بیانگر وجود رابطه معنادار و معکوس با مشارکت اجتماعی است. یعنی با افزایش احساس نابرابری سیاسی مشارکت اجتماعی افراد کاهش می‌یابد.

طبق نظریه فارست (۱۳۸۶) توانمندسازی به معنای به چالش کشیدن مناسبات سنتی قدرت بین زن و مرد و تلاشی برای بازتوزیع قدرت و منابع جهت یاری به فقرا تعریف می‌کند. با توجه به تعاریف و اجزاء توانمندسازی زنان، اصولاً توانمندسازی یک فرایند محسوب می‌شود، یعنی معرف پیشرفت از یک موقعیت (نابرابری جنسیتی) به موقعیت دیگر (برابری جنسیتی) می‌باشد. بر اساس این رویکرد، کاهش نابرابری مستلزم رفع و کاهش آن در ابعاد مختلف از طریق مشارکت واقعی زنان در تمامی مراحل برنامه‌ریزی شامل تشخیص نیاز، تصمیم‌گیری، مدیریت، هدایت، اجرا، بازنگری و ارزشیابی از یک سو و سهم‌بودن آنان در منافع طرح‌ها و برنامه‌ها از سوی دیگر است. نتایج حاصل از این پژوهش همسو با این نظریه نیست. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بعد سیاسی نابرابری جنسیتی موثرترین متغیر تأثیرگذار بر میزان مشارکت اجتماعی بوده است، بعد اقتصادی، بعد حقوقی و بعد اجتماعی با تأثیر بر بعد سیاسی به صورت غیرمستقیم بر مشارکت اجتماعی تأثیر می‌گذارند.

طبق نظریه لایه‌بندی جنسیتی بلوم برگ، کنترل بر منابع اقتصادی، به زنان قدرت اقتصادی می‌دهد و این قدرت بر قدرت سیاسی، منزلتی و منابع دیگر لایه‌بندی تأثیر می‌گذارد. اگر زنان فعالیت اقتصادی گسترده داشته باشند موجب می‌شود که از قدرت زیادی برخوردار شوند. زنان امکان داشتن قدرت اقتصادی را در سطوح بالای سازمان اجتماعی دارند و می‌توانند اشکال دیگر از قدرت سیاسی را بدست آورند. نتیجه حاصل از این پژوهش نیز این نظریه را تأیید می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که میانگین مشارکت اجتماعی در میان گروه‌های مختلف تحصیلی و سنی معنادار نیست. لیست معتقد است جنسیت، تحصیلات، سن و عضویت در سازمان‌ها و احزاب در میزان مشارکت مؤثر است. او معتقد است که مردان، تحصیلکرده‌ها و افراد محدوده ۳۵-۵۵ سال و کسانی که اعضای سازمان‌ها و احزاب هستند مشارکت بیشتری دارند. بنابر نظریه کانون - پیرامون دوزو میلبراث نیز میزان مشارکت بالا با تحصیلات دانشگاهی مرتبط است. به این ترتیب یافته‌های پژوهش حاضر با این نظریه همسو نیست.

۵- پیشنهادات

با توجه به اینکه در این پژوهش میزان احساس نابرابری جنسیتی دانشجویان بالا و میزان مشارکت اجتماعی آنان کمتر از متوسط را نشان می‌دهد، این موضوع احتمالاً نشان‌دهنده بی‌تفاوتی زنان در حیات اجتماعی و سیاسی است. رسانه‌ها به مثابه مکانیسم‌های توسعه برابری یا نابرابری جنسیتی جایگاهی بس بالا دارند و در حقیقت نهادینه کردن این عقیده که اگر فرصت‌های برابر برای زنان و مردان ایجاد شود زنان هم توانائی‌های نامرئی خود را به منصفه ظهور خواهند گذاشت. از آن جایی که انتقال ارزش‌های اجتماعی از طریق دستگاه‌های اجتماعی کنند مانند خانواده، مدرسه و رسانه‌های جمعی صورت می‌گیرد، باید از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارزش مشارکت زنان را در امور جامعه مطرح کرد. یکی از مهم‌ترین راه‌های افزایش ارزش مشارکت اجتماعی زنان در نزد آن‌ها این است که اهمیت فعالیت زنان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی، به خود آن‌ها ثابت شود و با مشخص شدن اهمیت مشارکت آن‌ها به شکل ملموس و عینی، مشارکت خوگوش آن‌ها افزایش یابد.

فهرست منابع

۱. آبوت، پاملا و کلر والاس، (۱۳۷۶) درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، (مریم خراسانی و حمید احمدی)، دنیای مادر، تهران.

۲. آزاده، منصوره اعظم، (۱۳۸۹) نابرابری جنسیتی آموزشی در بخش درود فرامان کرمانشاه، مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، سال هشتم، ش ۲، ص ۷-۲۳
۳. آقاپور، اسلام، (۱۳۸۹) نابرابری جنسیتی در ایران، مطالعات زنان www.iran-zanan.ir.
۴. آلموند، جی.ا؛ پاول، جی، بی، (۱۳۸۰) مشارکت و حضور سیاسی شهروندان (علیرضا طیب). فصلنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی. سال پانزدهم، شماره ۷ و ۸.
۵. احمدی، حبیب، (۱۳۸۳) بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون، مطالعات زنان، سال ۲، شماره ۶، ص ۵-۳۰.
۶. امانی کلاریجانی، امرالله، (۱۳۸۴) توصیف و تبیین تبعیض جنسیتی، دانشگاه تهران، پایان‌نامه‌ی رشته‌ی پژوهش مسایل اجتماعی، مقطع کارشناسی ارشد.
۷. بامداد، شیدا، (۱۳۷۵)، بررسی عوامل مؤثر بر میزان‌های اشتغال زنان در ۲۵۲ شهرستان کشور، سازمان برنامه و بودجه، مجموعه مقالات مباحث و مقالات همایش تدوین برنامه سوم توسعه کشور، جلد سوم: ص ۲۳۵-۲۳۳، تهران.
۸. پیران، پرویز، (۱۳۷۶) مبانی مفهوم مشارکت زنان روستائی، خلاصه گزارش گروه‌های مطالعاتی، گردهمایی: زن، کشاورزی، توسعه ۱۴۰۰، جلد اول.
۹. پورطاهری، مهدی و مینو پوروردی نجات، (۱۳۸۸) سنجش نابرابری جنسیتی در بین زنان روستایی: مطالعه موردی استان گیلان، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره یک، شماره دو، ص ۱۱۵-۱۵۵.
۱۰. توکلی‌والا، ژاله، (۱۳۸۷) بررسی موانع اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان ایران در دهه‌های اخیر، مجله اینترنتی علوم اجتماعی فصل‌نو، سال دوم، شماره ۵۰.
۱۱. دهنوی، جلیل، (۱۳۸۴) بررسی رابطه‌ی احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در دختران دانشجو، مطالعات زنان، سال ۳، ش ۷، ص ۵۱-۷۵.
۱۲. ساروخانی، باقر، (۱۳۸۱) درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده، سروش، تهران.
۱۳. شادلو، شیده، (۱۳۸۲) نقش فرهنگ در متعادل‌ساختن نگرش‌های جنسیتی در حیات اجتماعی برای توانمندساختن زنان، مجموعه مقالات همایش توانمندسازی زنان، مرکز مشارکت زنان، تهران.
۱۴. شادی‌طلب، ژاله، (۱۳۸۱) توسعه و چالش‌های زنان ایران، قطره، تهران.
۱۵. شاه‌حسینی، شهربانو، (۱۳۸۷) بررسی عوامل مؤثر بر نگرش زنان نسبت به مشارکت اجتماعی آنان در استان گلستان. پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه آزاد رودهن.

۱۶. صدافتی‌فرد، مجتبی و الهام ارجمند، (۱۳۸۹) انگیزه‌های زنان ایرانی از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی پژوهشی در شناسایی عامل‌های مؤثر بر مشارکت زنان، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره ۲.
۱۷. طوسی، محمدعلی، (۱۳۸۰)، مشارکت در مالکیت و مدیریت، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران.
۱۸. عبداللهی، محمد، (۱۳۸۷) زنان در عرصه عمومی: عوامل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۹. کار، مهرانگیز، (۱۳۷۸) رفع تبعیض از زنان، مقایسه‌ی کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران، پروین، تهران.
۲۰. گروسی، سعیده، (۱۳۸۴) بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی، مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۲) از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، شیرزاده، تهران.
۲۲. مک لگان، پاتریشیا و کریستونل، (۱۳۷۷) عصر مشارکت (مصطفی اسلامی). دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
۲۳. نبوی، سیدعبدالحسین، (۱۳۸۶) بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۲، ص ۵۹-۸۲.
۲۴. نجم عراقی، منیژه، (۱۳۷۶)، مسائل زنان تا چه حد و به چه معنا مهم است؟، مجله زنان، شماره ۳۸.
۲۵. وینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون، (۱۳۷۹)، درک توسعه‌ی سیاسی، ترجمه پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران.
۲۶. یزدان‌پناه، لیلا و فاطمه صمدیان، (۱۳۸۷) تأثیر ویژگی‌های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی، مطالعات زنان، سال ۶، شماره ۲، ص ۱۲۷-۱۴۹.

27. Cook, C. et al. (Ed.). (1995). *Sociological Perspectives on Social Psychology*. Boston: Allyn & Bacon.
28. Davis, N and R, Notrison, (1991), Men's and women's Consciousness of Gender Inequality, Austria, West Germany, Great Britain and the United States, *American Sociological Review*, Vol.56, pp 72-84.
29. Donovan. J. 2001. *Feminist theory*. New york. The continuum international publishing group Inc.

-
30. Gazso, W. A., and J. A. McMullin. (2003). "Doing domestic labour." *Canadian Journal of Sociology* 28(3): 341-366...
 31. Jackson, S. (2000). *The Gendering of sociology*, in *gender*, edited by Jackson, and Scot.
 32. Ritzer, Gorge (1988). *Contemporary Sociological theory*, Sage Poblication.
 33. Robinson, R (1991) "Men's and Woman's Consciousness of Gender Inequality", *American Sociology Review*, Vol. 56, No.2.pp.128-142.